

کشورهای هم فکر خود، خاکریزها را فتح می‌کنند و دیگر بازیگران از جمله ترکیه، الجزایر، مصر، عربستان سعودی، امارات، آرژانتین و مکزیک در بزنگاه‌ها سر در گروی یار دیگری دارند. یک دیپلمات ارشد بریتانیایی یک بار به من گفت: «دوستی با ایالات متحده بسیار دشوارتر از دشمنی با آن است». بنابراین، بسیار محتمل است که دو بلوک اقتصادی و تجاری رقیب ظهور کنند و اگر چنین شود، نیویورک، لندن و دلار آمریکا دیگر مرکز فرماندهی و ابزار انحصاری نظام مالی جهان نخواهند بود.

چین و روسیه در حال کار بر روی جایگزین‌هایی برای دلار آمریکا، نظام پرداخت جهانی سوئیفت و بورس نیویورک و لندن هستند. شرکت‌های دولتی چین از بورس‌های آمریکا خارج می‌شوند، در حالی که پکن ذخیرهٔ اوراق قرضهٔ خزانه‌داری آمریکا را مدام کاهش می‌دهد. این موج‌ها هنوز در مراحل آغازین هستند، اما در زمان مناسب می‌توانند برای بسیاری از جنوبی‌های جهان جذاب شوند؛ به ویژه اگر غرب در استفادهٔ احمقانه از دلار و برتری مالی آن پافشاری کند. در آن صورت، کشورها نیز در جست‌وجوی مکان‌هایی امن‌تر برای ذخایر طلا و ارز خود خواهند بود، به ویژه حالا که شاهد بوده‌اند ایالات متحده و بریتانیا ذخایر ملی افغانستان و ونزوئلا را توقیف کرده‌اند. تازه این در صورتی است که تصرف بی سابقهٔ ۳۰۰ میلیارد دلاری از روسیه به دست دولت‌های غربی را نادیده بگیرند!

جابه‌جایی‌هایی بزرگ روی زمین

جدایی فزایندهٔ اقتصادی روسیه از غرب و قدرت در حال ظهور چین می‌تواند چشم‌انداز بسیار متفاوتی از وضعیت جهانی را ترسیم کند. حال سؤال اینجاست که در این جابه‌جایی‌ها خاورمیانه چگونه جای خود را خواهد یافت؟ با توجه به حجم انبوه تسلیحاتی که برای دست‌وپا کردن «پیمان ابراهیم» بسته‌بندی و ارسال شد، صلح آمریکایی در نیمکرهٔ غربی (pax Americana) هر روز بیش از دیروز از دسترس دور می‌شود. قراردادهایی که در دولت ترامپ در مسیر امضا قرار گرفت و جو بایدن آن‌ها را تثبیت کرد، از نظر اقتصادی، به ویژه برای اسرائیل، مهم‌اند، اما این قراردادها بر دو مفروض بنیادین نادرست بنا شده است: نخست آنکه فرض شده است که مسئلهٔ فلسطین می‌تواند برای مدت نامعلومی، نادیده گرفته شود و دیگر اینکه این مسئله برای جهان عرب اهمیتی ندارد.

روشن است که به زودی زمان تصمیم‌گیری برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در خاورمیانه فرا خواهد رسید. آیا این منطقه مانند قرن بیستم دوباره به میدان جنگ قدرت‌های بزرگ تبدیل خواهد شد؟ و مهم‌تر اینکه ثبات آن، اگر اصلاً چنین ثباتی در کار باشد، حول محور کدام الگوی سیاسی خواهد گشت؟ توافق‌نامهٔ ابراهیم با میانجیگری ایالات متحده، تفاهمات غیررسمی ضد غربی در محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه و حزب الله) یا گروه‌بندی‌های غیرغربی مانند بریکس پلاس و سازمان همکاری شانگهای؟ آیا چهارچوب اقتصادی منطقه به سمت طرح تریلیون دلاری ابتکار یک جاده - یک کمربند چین سوق خواهد یافت یا به دامن مشارکت تازه اعلام‌شدهٔ گروه ۷ برای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری جهانی^۴ به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار خواهد غلتید؟ آیا جریان مالی همچنان به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحت کنترل ایالات متحده متکی خواهد بود یا به بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، که ابتکار چین است،^۵ انتقال پیدا خواهد کرد؟ شواهد موجود تاکنون گویای این است که شرکای سنتی آمریکا در خاورمیانه مانند مصر و عربستان سعودی در حال بررسی پیوستن به بریکس هستند و ریاض در حال بررسی پذیرش یوان به جای دلار برای فروش نفت است. انتظار می‌رود شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، به زودی به عربستان سعودی سفر کند.^۶ مقایسهٔ